

فرهنگ راهبردی جمهوری اسلامی ایران: زمینه‌های ایجابی، شاخص‌های اساسی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۵/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۸/۴

قاسم ترابی*

علیرضا رضایی**

چکیده

مهم‌ترین عوامل شکل‌دهنده و تأثیرگذار بر فرهنگ راهبردی جمهوری اسلامی ایران چه مواردی هستند؟ تحت تأثیر این عوامل، فرهنگ راهبردی جمهوری اسلامی بر چه محورها و شاخص‌های استوار است؟ به نظر می‌رسد مهم‌ترین عوامل شکل‌دهنده و تأثیرگذار بر فرهنگ راهبردی جمهوری اسلامی ایران شامل مواردی چون اسلام شیعی، عوامل اقتصادی، حافظه تاریخی، موقعیت جغرافیایی، تجربه جنگ ۸ ساله و درک واقعیات بین‌المللی باشند. ضمن اینکه بدبینی به بیگانه، پایداری و مقاومت، بی‌اعتمادی راهبردی، ابهام راهبردی، عمل‌گرایی، خوداتکایی و بازدارندگی، مهم‌ترین محورها و شاخص‌های فرهنگ راهبردی جمهوری اسلامی ایران هستند. با عنایت به اهمیت این بحث، هدف مقاله حاضر ارزیابی و شناخت زمینه‌های ایجابی، سازنده و همچنین، اصول و شاخص‌های فرهنگ راهبردی جمهوری اسلامی ایران است. بدون تردید، این امر کمک فراوانی به درک دکترین و برنامه‌های نظامی کلان و همچنین، سبک دفاعی و نظامی جمهوری اسلامی ایران می‌نماید.

کلیدواژه‌ها: فرهنگ راهبردی، جمهوری اسلامی ایران، اسلام شیعی، غرب‌ستیزی، ابهام راهبردی، بی‌اعتمادی.

torabi@merc.ir

*دکتری روابط بین‌الملل و عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان

IR.Alirezarezaei@gmail.com

**استادیار روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان

فصلنامه مطالعات راهبردی • سال چهاردهم • شماره چهارم • زمستان ۱۳۹۰ • شماره مسلسل ۵۴

مقدمه

از نظر تاریخی، مباحث مرتبط با فرهنگ راهبردی از دوران جنگ سرد وارد عرصه مطالعات راهبردی و امنیتی شدند. در آن دوران، رقابت گسترده‌ای بین اتحاد جماهیر شوروی و آمریکا وجود داشت و طرفین تلاش داشتند همدیگر را در حوزه امنیتی بیشتر درک و شناسایی کنند. کارشناسان دوطرف برای درک عمیق‌تر برنامه‌ها و دیپلماسی نظامی و امنیتی طرف مقابل، سعی می‌کردند شاخص‌های فرهنگ راهبردی آن را درک کنند. ضمن اینکه در آن زمان، نگرانی گسترده‌ای از توان اتمی آمریکا و شوروی وجود داشت و کارشناسان امنیتی دو کشور، با هدف جلوگیری از «نابودی قطعی طرفین»^۱ در خلال یک بحران، به دنبال شناخت شاخص‌های فرهنگ راهبردی همدیگر با هدف درک متقابل و در نهایت، مدیریت بحران‌ها بودند. جالب آنکه، مطالعاتی که در حوزه فرهنگ راهبردی از سوی کارشناسان آمریکایی صورت گرفت، نشان داد اختلاف فاحشی بین ارزش‌ها، برداشت‌ها، «متغیرهای تصمیم‌گیری»^۲ و ساختار و فرایند تصمیم‌گیری دو کشور وجود دارد. این تحقیقات نشان داد مقامات آمریکا و شوروی درک متفاوتی از مسائل امنیتی دارند و به آسانی نمی‌توانند سیاست‌ها و برنامه‌های همدیگر را درک کنند (Smith, 2008: 1-2).

با پایان جنگ سرد و نظام دوقطبی، طی چند سال، مباحث مرتبط با مطالعات فرهنگ راهبردی به حاشیه مباحث امنیتی رفتند، اما، بنا به دلایل و رخدادهایی، نه تنها دوباره وارد حوزه مطالعات امنیتی شدند، بلکه ارزش و اهمیت آنها بیش از گذشته مورد توجه قرار گرفت. از جمله دلایل این امر، ورود سایر کشورها به عرصه رقابت بین‌المللی و شکل‌گیری نظام رقابتی جدید در عرصه بین‌المللی بود. با پایان جنگ سرد، کشورهای دیگری همچون چین، هند، ایران، برزیل و بسیاری از کشورهای در حال توسعه، وارد تعاملات امنیتی و نظامی جهان شدند که شناخت فرهنگ راهبردی آنها برای غرب اهمیت فراوانی داشت.

به علاوه، جهان با فروپاشی شوروی به یکباره با تعدادی کشور نوظهور مواجه شد که با توجه به همسایگی با روسیه، اهمیت راهبردی داشتند، اما هیچ شناختی در حوزه فرهنگ راهبردی از آنها

1. MAD (Mutual Assured Destruction)

2. Decision Criteria

وجود نداشت. بنابراین، کشورهای غربی نمی‌توانستند برنامه‌ریزی و سیاست درستی برای آنها اتخاذ نمایند. ضمن اینکه، تجربه آمریکا در جنگ خلیج فارس و بعدها در حمله به عراق و افغانستان، نشان داد تا چه میزان نقش فرهنگ در مباحث امنیتی مهم است. این تجربه مشخص کرد برخلاف آنچه آمریکایی‌ها فکر می‌کنند، مردم خاورمیانه فرهنگ عمومی متفاوتی دارند که بخشی از آن وارد مباحث امنیتی شده و به فرهنگ راهبردی خاصی شکل داده است. به عنوان نمونه، آمریکایی‌ها شناختی از فرهنگ مقاومت در برابر اشغال خارجی، که از مهم‌ترین عناصر فرهنگ راهبردی کشورهای خاورمیانه است، نداشتند. به همین دلیل آنها انتظار نداشتند در عراق یا افغانستان، پس از پایان درگیری‌های اولیه با مقاومت و جنگ داخلی گسترده مواجه شوند. برخی از کارشناسان، بخش مهمی از مشکلات نیروی‌های نظامی آمریکایی در عراق و افغانستان را ناشی از عدم آگاهی آنها از فرهنگ راهبردی و عمومی مردم این منطقه می‌دانند (Smith, 2008: 2-3).

همچنین، امروزه کشورها با تهدیدات جدیدی مواجه هستند که بدون تردید نقش فرهنگ در برجسته‌سازی آنها اهمیت دارد. به عنوان نمونه، درک تهدیدات تروریستی و به طور کلی انتخاب راهکارهای مناسب برای مقابله با آن، به شناخت عمیق از متغیرهای فرهنگی و همچنین، فرهنگ راهبردی تروریست‌ها بستگی دارد. در این زمینه می‌توان به انتقاداتی اشاره کرد که توسط بسیاری از کارشناسان به اقدامات آمریکا در مقابله با گروه‌های تروریستی، به ویژه القاعده صورت می‌گیرد. آنها اقدامات نظامی بوش و او‌باما برای مقابله با القاعده را نشانگر عدم شناخت آمریکایی‌ها از فرهنگ عمومی کشورهای خاورمیانه و همچنین، فرهنگ راهبردی القاعده می‌دانند. به باور این منتقدان، اقدام نظامی نه تنها نمی‌تواند ریشه‌های تروریسم را از بین ببرد، بلکه عملاً آن را بازتولید می‌کند (Smith, 2008: 15-39).

با توجه به این شرایط و روند جهانی شدن که بخشی از آن در حوزه فرهنگی جریان دارد، هر روز بر اهمیت مطالعات فرهنگی در تمامی عرصه‌ها، به خصوص در حوزه امنیتی افزوده می‌شود. در نتیجه، طی سال‌های گذشته، اهمیت مطالعات حوزه فرهنگ راهبردی دوچندان شده و کارشناسان بیش از گذشته بر اهمیت فرهنگ در حوزه‌های دفاعی، نظامی و امنیتی تأکید می‌کنند. حتی برخی از آنها حوزه جدید برای جنگ و درگیری را حوزه فرهنگی و تمدنی می‌دانند و جنگ‌های جدید را جنگ‌های تمدنی و فرهنگی می‌نامند (هانتینگتون، ۱۳۸۳).

با عنایت به این روند تاریخی، هدف مقاله حاضر بررسی مفهومی و ماهوی فرهنگ راهبردی و تجزیه و تحلیل عناصر سازنده آن است تا درک زمینه‌های سازنده و عناصر و اصول فرهنگ راهبردی جمهوری اسلامی ایران آسان‌تر گردد. از نظر ساختاری نیز مقاله حاضر مشتمل بر سه بخش اصلی است. در بخش اول، تلاش می‌شود تعریفی جامع و مانع از فرهنگ راهبردی صورت گیرد. در بخش دوم، مهم‌ترین عوامل ساختاری و ریشه‌ای سازنده فرهنگ راهبردی جمهوری اسلامی ایران مورد بررسی قرار می‌گیرند. در بخش سوم نیز مهم‌ترین شاخصه‌ها و اصول فرهنگ راهبردی جمهوری اسلامی ایران تبیین خواهد شد.

الف. فرهنگ راهبردی

در مورد مفهوم «فرهنگ راهبردی»^۱ همچون سایر مفاهیم علوم انسانی، تعریف روشنی که مورد قبول تمامی و یا حداقل بخش مهمی از کارشناسان باشد، وجود ندارد. با این وجود، بخش مهمی از عناصر تعاریف مختلفی که از فرهنگ راهبردی صورت گرفته‌اند، به هم نزدیک هستند. بنابراین، می‌توان با شناخت عناصر مشترک تعاریف مختلف، به تعریفی نسبتاً جامع و تا حدودی مانع از این مفهوم بسیار غنی و مؤثر در حوزه‌های دفاعی، نظامی و امنیتی دست یافت. با توسل به چنین رویکردی، می‌توان گفت فرهنگ راهبردی ناشی از تعامل بین «هویت»^۲، «ارزش‌ها»^۳، «نرم‌ها»^۴ و همچنین، «چشم‌انداز دید»^۵ است که مردم هر کشور از طریق آموزش و سایر راهکارهای جامعه‌پذیری، آنها را کسب می‌کنند. این ارزش‌ها، نرم‌ها و هویت‌های ویژه، نقش مهمی در چگونگی نگاه به مفهوم امنیت، دشمن، متحدان و چگونگی آمادگی نظامی و امنیتی دارند. بر این اساس، فرهنگ راهبردی آن بخش از فرهنگ عمومی است که در حوزه دفاع و امنیت، نقش مهمی در تعیین مفاهیم و مصداق‌ها ایفا می‌کند. اینکه مردمان هر کشور چگونه مفهوم امنیت، دشمن، رقیب و یا متحد را معنا می‌کنند و یا چگونه بر اساس چه اصولی با دشمن مقابله می‌کنند، تا حد زیادی تحت تأثیر فرهنگ آنها قرار دارد (Gray, 2006: 7).

-
1. Strategic Culture
 2. Identity
 3. Values
 4. Norms
 5. Perceptive Lenses

برخی تحلیل‌گران حوزه راهبردی، نقش هویت و چشم‌انداز دید در فرهنگ راهبردی هر کشور را از تعیین‌کننده‌ترین عوامل می‌دانند. منظور از هویت این است که مردم هر کشور، چه تصویری از خود در سطح منطقه و جهان دارند و چه نقش و سرنوشتی در عرصه بین‌المللی برای خود تصور می‌کنند. به طور طبیعی، برداشتی که مردمان هر کشور از خود دارند و مسئولیت و رسالتی که برای خود در صحنه جهانی تعریف می‌کنند، می‌تواند تمامی برنامه‌های کلان سیاسی، نظامی و امنیتی را تحت تأثیر قرار دهد. به عنوان نمونه، در فرهنگ راهبردی آمریکا، عمده مردم این کشور خود را بزرگترین و قدرتمندترین کشور دنیا می‌دانند که باید هدایت سایر کشورهای جهان را به سوی دموکراسی و بازار آزاد در دست داشته باشد. این فرهنگ راهبردی، نقش مهمی در ورود این کشور به جنگ‌های جهانی اول و دوم، جنگ ویتنام و به خصوص جنگ‌های اخیر در خاورمیانه داشته است. این تأثیرگذاری متغیرهای فرهنگی را می‌توان در مورد سایر کشورها نیز مورد ارزیابی قرار داد و به نتایج مشابهی رسید.

ارزش‌ها، عنصر دیگر سازنده فرهنگ راهبردی هستند. آنها آن دسته از عناصر مادی یا غیرمادی هستند که مردمان کشور اعتبار و ارزش بیشتری برایشان در مقایسه با سایر عناصر قائلند. بنابراین، ارزش‌ها را نباید محدود به عناصر غیرمادی و صرفاً نمادین در نظر گرفت. به عنوان نمونه، برای بسیاری از کشورهای نفت‌خیز خاورمیانه، منابع نفتی در کنار ارزش‌های معنوی اسلام، مهم‌ترین عناصر مادی و غیرمادی در ساختار فرهنگی محسوب می‌شوند. بنابراین باید آنها را به عنوان ارزش‌های سازنده فرهنگ راهبردی مورد بررسی قرار داد.

نرم‌ها را باید مدلی از رفتار یا الگویی نمونه و صحیح از رفتار دانست که مقبول مردمان کشورهاست. مدل رفتار درست می‌تواند همه ابعاد زندگی از کارهای ابتدایی چون خوردن، استراحت نمودن و اشتغال تا مسائل پیچیده‌تر همچون دفاع و امنیت را در برگیرد. برای نمونه، در فرهنگ راهبردی بسیاری از کشورها، مقاومت و پایداری به عنوان الگوی رفتاری صحیح و مورد پذیرش در مقابل تهاجم خارجی شناخته می‌شود. بنابراین، منظور از نرم‌ها در فرهنگ راهبردی، آن بخش از الگوی رفتاری در حوزه دفاع و امنیت است که مورد پذیرش مردم هر کشور قرار دارد (Gray, 2006: 8).

منظور از چشم‌انداز دید، باورها و اعتقاداتی است که مردم هر کشور از طریق آنها به جهان می‌نگرند. بر این اساس، باور و اعتقادات ملی هر کشور مانند لنزی عمل می‌کند که مردم از پشت آن به جهان می‌نگرند. بنابراین، اعتقادات و باورها، نقش مهمی در شناخت ابعاد مختلف جهان و در تعریف دوست، دشمن و سایر عوامل مؤثر بر حوزه دفاعی و امنیتی دارند. ضمن اینکه در اینجا برداشت از واقعیات مهم‌تر از خود واقعیات است. منظور از این تعبیر آنست که معمولاً کشورها بر اساس برداشتی که از محیط بین‌الملل دارند (نه آنچه واقعاً وجود دارد)، رفتار می‌کنند. به عنوان نمونه، در جریان جنگ سرد، کشورهای کمونیستی، که با لنز قرمز رنگ کمونیسم به جهان نگاه می‌کردند، کشورهای غربی را بزرگترین دشمنان خود می‌پنداشتند. به همین دلیل، تمام مباحث امنیتی، دفاعی و نظامی آنها به شدت تحت تأثیر زوایه دید و لنزی قرار داشت که از پشت آن به جهان نگاه می‌کردند. در مقابل، بعدها برخی از همین کشورها با تغییر چشم‌انداز دید، روابط بسیار خوبی با کشورهای غربی برقرار نمودند. البته در مورد این مثال، چشم‌انداز دید به نقش ایدئولوژی برمی‌گردد که با گذر زمان تغییر می‌کند. در مقابل، چشم‌انداز دیدی که ناشی از فرهنگ عمومی باشد، معمولاً از ثبات بالایی برخوردار است و کمتر دچار تغییر می‌شود (Johnson, 2008: 26).

برای تبیین بیشتر مفهوم فرهنگ راهبردی می‌توان به تعریف استاندارد دیگری اشاره نمود که توسط «سازمان کاهش تهدیدات دفاعی»^۱ ارائه شده است. این سازمان فرهنگ راهبردی را به شکل زیر تعریف نموده است:

«فرهنگ راهبردی شامل «فرضیات و باورهای مشترک»^۲ و مدل رفتار مطلوب است که برگرفته از تجربیات و «روایت‌های مشترک»^۳ است و به هویت جمعی و روابط با سایر گروه‌ها و کشورها شکل می‌دهد. این هویت جمعی، همچنین بهترین ابزارها و شکل تأمین اهداف امنیتی در مقابل سایرین را نیز مشخص می‌کند» (SAIC Summary, 2006: 6).

1. Defense Threat Reduction Agency (DTRA)/
 2. Shared Beliefs and Hypothesis
 3. Common Experiences and Common Narratives

از عناصر این تعریف مشخص است که فرهنگ راهبردی نقش مهمی در تعیین هویت ما در مقابل دیگران و در نتیجه، شناسایی و تمییز دوست از دشمن و سایر مؤلفه‌های دفاعی و نظامی دارد. در واقع، هرگونه تعریف از خود در فرهنگ راهبردی، به شکل هم‌زمان، کشورهای دوست، رقیب و دشمن را نیز معرفی می‌کند. بنابراین، فرهنگ راهبردی هر کشوری با تعریف هویت ملی، عملاً نقش مهمی در تعریف دوست، رقیب، دشمن و در نتیجه، در تعاملات نظامی و امنیتی و همچنین سیاسی دارد.

فرهنگ راهبردی همچنین نقش مهمی در شکل‌دادن به رفتارهای راهبردی به خصوص در زمینه‌های برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری‌های کلان نظامی و امنیتی (سطح راهبردی) و سطوح عملیاتی و اجرایی (سطح تاکتیکی) دارد. به عبارت دیگر، فرهنگ راهبردی از یک سو در سطح کلان و در تعیین کشورهای متحد، رقیب، دشمن و تعیین برنامه‌های کلان نظامی تأثیرگذار است و از سوی دیگر، در سطح تاکتیکی و حتی اجرایی نیز تأثیرگذاری ویژه‌ای دارد. به عنوان نمونه، فرهنگ مقاومت و وطن‌پرستی ژاپنی‌ها که در فرهنگ راهبردی آنها غالب است، در خلال جنگ جهانی دوم، در سطح تاکتیکی و نوع نبرد، باعث توسل به عملیات انتحاری و مقاومت همه‌جانبه شد. بنابراین، تأثیر فرهنگ راهبردی صرفاً در سطح راهبردی باقی نمی‌ماند و وارد فاز تاکتیکی و عملیاتی نیز می‌شود. بر این اساس، می‌توان گفت فرهنگ راهبردی تمامی حوزه‌های دفاع و امنیت از سطوح بالا و راهبردی تا سطوح پایین و تاکتیکی را تحت تأثیر قرار می‌دهد (Ziemke and others, 2007: 10-16).

ب. عوامل مؤثر بر فرهنگ راهبردی جمهوری اسلامی ایران

فرهنگ راهبردی هر کشوری تحت تأثیر متغیرهای داخلی و گاهی عوامل خارجی قرار دارد. به تعبیری، هر کشوری دارای فرهنگ راهبردی خاصی است که شناسایی عوامل ایجابی آن نیاز به مطالعه شرایط داخلی و بین‌المللی دارد. همان‌گونه که شکل (۱) نشان می‌دهد، فرهنگ راهبردی کشورها معمولاً تحت تأثیر ۱۰ شاخص اصلی دین و مذهب، مفاهیم دفاعی، روایت‌ها و سرگذشت‌های ملی، جغرافیا، منابع و آب و هوا، باورها و ارزش‌ها، تاریخ و تجربیات، سنت‌های

سیاسی و پایه‌های تکنولوژیکی قرار دارد. البته، این بدان معنا نیست که فرهنگ راهبردی تمام کشورها به یک شکل تحت تأثیر این ۱۰ متغیر قرار می‌گیرد. در واقع، اینها متغیرهای عمومی هستند که به عنوان الگوی مطالعه فرهنگ راهبردی کشورهای مختلف ارائه شده‌اند. ممکن است فرهنگ راهبردی هر کشور تنها تحت تأثیر برخی از این متغیرها باشد و یا یک یا دو متغیر نقش اصلی را در ایجاد فرهنگ راهبردی آنها داشته باشد. بدین ترتیب، نباید ارزش و نقش هر کدام از متغیرهای ارائه‌شده را در ایجاد فرهنگ راهبردی تمامی کشورها یکسان دانست.

به عنوان نمونه، میزان تأثیرگذاری پایه‌های تکنولوژیکی در فرهنگ راهبردی آمریکا بسیار گسترده‌تر از سایر کشورهاست. در طول تاریخ نظامی آمریکا، برتری تکنولوژیکی نسبت به دشمنان، نقش مهمی در دگرگونی‌های نظامی (سطح راهبردی) و سبک جنگی (سطح تاکتیکی) ایفا نموده است. به تعبیردیگر، در فرهنگ راهبردی آمریکا برتری تکنولوژیک نسبت به دشمنان با هدف افزایش احتمال پیروزی و حداقل تلفات انسانی، بسیار پررنگ بوده است. نقش این موضوع در فرهنگ راهبردی آمریکا به حدی است که می‌توان گفت ابزار و تجهیزات نظامی در آمریکا جای نیروی انسانی را گرفته است. در این راستا، برخی کارشناسان معتقدند فرهنگ راهبردی آمریکا به گونه‌ای است که در سطح راهبردی و همچنین تاکتیکی، تلاش می‌شود تسلیحات و ابزارهای جنگی به جای انسان قربانی شوند و نیروی انسانی کمترین تلفات را داشته باشد. این در شرایطی است که در فرهنگ راهبردی بسیاری از کشورها، پایداری نیروی انسانی و حتی تلفات نیروی انسانی، بخشی از ارزش‌ها و هنجارهای مورد پذیرش است. به عنوان نمونه، در جنگ ویتنام، مردم این کشور تلفات گسترده و دفاع همه‌جانبه را در اولویت قرار داده بودند که در نهایت، همین تاکتیک جنگی منجر به خروج نیروهای مهاجم از کشورشان شد. جالب آنکه، در همان زمان، مردم و رهبران ویتنام شناخت خوبی از فرهنگ راهبردی خود و آمریکا داشتند و با آگاهی از این موضوع، راهبرد دفاع همه‌جانبه را در مقابل آمریکا انتخاب کردند تا با فرسایش نیروهای دشمن و افزایش تلفات، در نهایت آنها را وادار به خروج از کشورشان نمایند (Buley, 2007: Cha1).

شکل (۱): عوامل عمومی سازنده فرهنگ راهبردی



Source: James M. Smith, Strategic Culture and Violent Non State Actors, p4

بر این اساس، در شکل‌گیری فرهنگ راهبردی جمهوری اسلامی ایران، مؤلفه‌های اسلام شیعی، تجربیات تاریخی، نفت به عنوان مهم‌ترین شاخص اقتصادی و موقعیت جغرافیایی، بیشترین نقش را داشته‌اند. به علاوه، تجربه جنگ تحمیلی و تعامل و تقابل با نظام بین‌الملل پس از فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد نیز در این زمینه تأثیرگذار بوده و هست.

۱. اسلام شیعی

اسلام شیعی در ساخت و قوام فرهنگ راهبردی جمهوری اسلامی ایران بیشترین نقش را ایفا نموده است. اسلام شیعی نه تنها مهم‌ترین عامل شکل‌دهنده به هویت (به عنوان مهم‌ترین مؤلفه فرهنگ راهبردی) جمهوری اسلامی محسوب می‌شود، بلکه نقش اصلی را در تعیین ارزش‌ها،

باورها، هنجارها و انتظارات مشترکی دارد که در کنار هم به فرهنگ راهبردی جمهوری اسلامی ایران شکل داده‌اند. در این راستا، اسلام شیعی با شکل‌دادن به هویت جمهوری اسلامی ایران به جهان‌بینی و چشم‌انداز دیدی منجر شده که تقریباً همه برنامه‌ها، سیاست‌ها و اقدامات کلان جمهوری اسلامی ایران را در تمامی ابعاد سیاسی، اقتصادی و نظامی تعیین می‌کند. به تعبیر دیگر، اسلام شیعی مهم‌ترین مبنای هویت جمهوری اسلامی است و تقریباً تمامی خروجی‌های این سیستم برآمده از اسلام را باید با توجه به چنین مهمی ارزیابی نمود.

برای درک این موضوع کفایت به مواد و بندهای قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اشاره نمود که بارها به صراحت مذهب شیعه را مبنای هویت نظام جمهوری اسلامی معرفی نموده است. بنابراین، اسلام شیعی مهم‌ترین عامل ایجابی در تعیین شاخص‌های فرهنگ راهبردی جمهوری اسلامی است. به عبارت دیگر، هویت شیعی جمهوری اسلامی بیشترین نقش را در تعریف کشورهای دوست، رقیب، دشمن، برنامه‌های کلان نظامی و دفاعی و همچنین در سبک دفاعی ایفا نموده است که بدون درک آن، نمی‌توان برنامه‌ها و سیاست‌های دفاعی و نظامی جمهوری اسلامی ایران را مورد ارزیابی قرار داد. افزون بر این موارد، اسلام شیعی در عمل وارد سطح تاکتیکی و تعیین نوع و شکل دفاع نیز شده است؛ که مصداق‌های آن را می‌توان در جنگ تحمیلی مشاهده نمود (Cain, 2006: 1-5).

در این راستا، ایران به عنوان یگانه حکومت دینی مبتنی بر ارزش‌ها و باورهای اصیل شیعی محسوب می‌شود که جهان به رهبری غرب تمایل فراوانی برای آسیب‌رساندن و نشان‌دادن ناکارآمدی آن دارد. بنابراین، بقا به عنوان مهم‌ترین اصل در گفتمان‌های امنیتی جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود که باید در هر شرایطی در اولویت کشور باشد. به علاوه، در نتیجه این امر، کشورهای غربی که مروجان الگوی لیبرال-دموکراسی هستند، به عنوان مهم‌ترین دشمنان جمهوری اسلامی ایران و همچنین اسلام شناخته شده‌اند. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، بارها در مورد مقابله با استکبار جهانی صحبت شده است. همچنین، در برنامه‌های کلان نظامی و دفاعی، آمادگی برای مقابله با حمله کشورهای غربی به رهبری آمریکا، مهم‌ترین محور دفاعی کشور را تشکیل می‌دهد. در این زمینه، حتی بسیاری از کارشناسان غربی تلاش جمهوری اسلامی ایران برای به دست آوردن تکنولوژی هسته‌ای و همچنین انواع موشک‌های دوربرد را

نشانه‌ای از تلاش برای ایجاد بازدارندگی در برابر تهدیداتی می‌دانند که مبنای آنها در هویت جمهوری اسلامی ایران قرار دارد (Strain, 1996:19-20).

بنابراین، اسلام شیعی با تعیین هویت ملی، تعریف روشنی از ما در مقابل دیگران ارائه داده است. در این چارچوب، آنها که در دایره ما قرار می‌گیرند، جزو متحدان و دوستان محسوب می‌شوند. در مقابل، آنهایی که خارج از این حوزه هستند، با توجه به درجه و میزان فاصله‌ای که با هویت اسلامی دارند، به عنوان کشورهای رقیب یا دشمن به حساب می‌آیند. دکترین‌های نظامی و برنامه‌های کلان نظامی جمهوری اسلامی ایران با چنین تصویری از دوستان، رقبا و دشمنان طراحی شده است. ضمن اینکه، نقش هویت شیعی صرفاً در سطح راهبردی و تصویرسازی از تهدیدها و فرصت‌ها باقی نمانده و وارد سطح تاکتیکی و تعیین الگو و سبک دفاعی کشور نیز شده است. برای اثبات این موضوع کفایت به تجربه جنگ ۸ ساله اشاره نمود که در آن شهادت‌طلبی، مقاومت و تحمل سختی‌ها در اولویت قرار داشتند (Stanley, 2006: 18-19).

۲. منابع اقتصادی

منابع اقتصادی از دیگر متغیرهای تأثیرگذار در ایجاد فرهنگ راهبردی کشورها هستند. البته، زمانی که صحبت از منابع اقتصادی جمهوری اسلامی ایران می‌شود، طبیعتاً نفت بیشترین سهم را به خود اختصاص می‌دهد. سهم نفت و درآمدهای نفتی در ایجاد فرهنگ راهبردی جمهوری اسلامی ایران به تأثیری برمی‌گردد که این ماده حیاتی بر ارزش‌های مورد پذیرش عامه مردم و تعیین برنامه‌های کلان نظامی و دفاعی کشور گذاشته است. همان‌طور که گفته شد، ارزش‌ها آن دسته از عناصر فرهنگی هر کشوری هستند که مردم برای آنها ارزش و اعتبار بیشتری در مقایسه با سایر عناصر فرهنگی قائل هستند. به تعبیر دیگر، ارزش‌ها آن دسته از کالاهای مادی یا غیرمادی هستند که مردم برای آنها ارزش و اعتبار بیشتری قائل هستند و در زندگی آنها نقش بیشتری دارد. بنابراین، لزومی ندارد این عناصر یا کالاهای فرهنگی جنبه غیرمادی داشته باشند و گاهی برخی ارزش‌ها یا کالاها به عناصر مادی چون نفت برمی‌گردند که تأثیرگذاری آن به عنوان کالایی ارزشی، برای مردم در تمام ابعاد کاملاً روشن است.

بر این اساس، ایران به عنوان کشور نفت‌خیز، دارای فرهنگ راهبردی‌ای است که تحت تأثیر نقش برجسته نفت در تمامی ابعاد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی قرار دارد. به علاوه، نفت نقش مهمی در تعیین هویت، قدرت و «اهداف راهبردی»^۱ جمهوری اسلامی ایران داشته است که همگی آنها عناصری از فرهنگ راهبردی هستند. در این زمینه می‌توان به نقش نفت در تداوم اقتصاد ایران و در نتیجه، تداوم بقای جمهوری اسلامی اشاره نمود. برای نمونه می‌توان به آمارهای وزارت انرژی آمریکا در مورد نقش برجسته نفت در اقتصاد ایران اشاره نمود که آمارهای رسمی داخلی نیز درستی آنها را تأیید می‌کنند. بر اساس آمار این وزارتخانه، درآمدهای نفتی بیش از ۸۰ تا ۹۰ درصد درآمدهای صادراتی ایران و چیزی در حدود ۴۰ تا ۵۰ درصد از بودجه دولت را تشکیل می‌دهد (US Department of Energy, 2006).

همچنین، درآمدهای نفتی نقش مهمی در تعیین اهداف امنیتی و سیاسی جمهوری اسلامی ایران و فزاز و فرودها در این عرصه ایفا نموده است. شدت این تأثیرگذاری به حدی است که برخی تحلیل‌گران غربی با ارزیابی و تطبیق قیمت نفت و سیاست خارجی و امنیتی جمهوری اسلامی، به نتایج جالبی در این حوزه رسیده‌اند. از جمله اینکه، رابطه مستقیمی بین افزایش درآمدهای نفتی و میزان و سطح سیاست تهاجمی جمهوری اسلامی ایران وجود داشته است. طی سه دهه گذشته، افزایش درآمدهای نفتی به شکل مستقیم باعث افزایش تمایل ایران برای ایفای نقش منطقه‌ای و ایجاد تغییرات در سطح منطقه با توجه به اهداف کلان راهبردی شده است. در مقابل، کاهش درآمدهای نفتی باعث روی آوردن به سیاست خارجی میان‌روتر و تعلیق اهداف کلان راهبردی جمهوری اسلامی ایران در سطح منطقه شده است (Hass, 2009). ضمن اینکه، درآمدهای نفتی مهم‌ترین عامل توانایی جمهوری اسلامی ایران برای خرید انواع تسلیحات متعارف و سرمایه‌گذاری در تولید تسلیحات داخلی محسوب می‌شود. طی سه دهه گذشته، درآمدهای نفتی بیشترین سهم را در خریدهای نظامی و همچنین برنامه‌های نظامی جمهوری اسلامی ایران داشته است. بنابراین، درآمدهای نفتی به شکل هم‌زمان بر تمامی ابعاد امنیتی و دفاعی جمهوری اسلامی، به خصوص در سطوح راهبردی و برنامه‌ریزی کلان مؤثر بوده است.

۳. حافظه تاریخی

تجربه تاریخی مردم ایران مملو از خاطرات تلخ و یادآور تجاوزها و دخالت‌های مکرر نیروی‌های بیگانه‌ای است که به شکل ادواری، بنا به دلایل مختلف، به سرزمین ایران تجاوز نموده‌اند و تا سال‌ها کشور را دستخوش بی‌ثباتی و ناامنی نموده‌اند. همین امر در کنار تجربه زندگی مردم در شرایط استبدادی، باعث ایجاد نوعی فرهنگ ضد بیگانه، فرهنگ بی‌اعتمادی، ناامنی و ابهام در میان مردم ایران شده است. ضمن اینکه، تجربه دو قرن اخیر نیز پر از تجاوزها یا حداقل، دخالت‌های نیروی‌های بیگانه است که این امر به تشدید شاخص‌های ذکر شده در فرهنگ عمومی، سیاسی و در نهایت، راهبردی جمهوری اسلامی ایران منجر شده است (Behnam, 1986:103).

به عنوان نمونه، می‌توان به دخالت‌های مکرر روس‌ها در امور داخلی ایران و جداسازی بخش مهمی از سرزمین ایران در قالب عهدنامه‌هایی چون گلستان، ترکمن‌چای و آخال اشاره نمود. ضمن اینکه، روس‌ها در تمامی دوران قاجار و در خلال جنگ‌های جهانی اول و دوم، به شدت در امور داخلی ایران دخالت می‌کردند و حتی پس از جنگ جهانی دوم، تمایل چندانی برای خروج از مناطق شمال غربی ایران نداشتند. در مورد نقش منفی و مخرب انگلیسی‌ها طی دو قرن گذشته نیز به اندازه کافی سخن گفته شده است. در این زمینه کفایت به دخالت انگلستان در زمینه جداسازی بخشی از سرزمین ایران در شمال شرق، طبق معاهده پاریس ۱۸۵۶، دخالت‌های مکرر در دوران قاجار و در فرایند روی کار آمدن رضاخان، جنگ‌های جهانی اول و دوم و اشغال ایران، کودتای ۲۸ مرداد و در نهایت، سیاست تخریبی این کشور طی بیش از سه دهه گذشته علیه جمهوری اسلامی ایران اشاره نمود. تجربه روابط با سایر کشورهای غربی همچون فرانسه و آمریکا، کم‌وبیش نشان‌دهنده همین دخالت‌هاست. در عرصه داخلی نیز تجربه زندگی در شرایط استبداد و حکومت پادشاهی، یکی دیگر از مهم‌ترین عناصر تشکیل‌دهنده شاخص‌های اصلی فرهنگ عمومی، سیاسی و راهبردی ایران است. نبود آزادی در طول تاریخ و تجربه استبداد باعث شده است فرهنگ در معنای کلان آن بر اصولی همچون ابهام، پنهان‌کاری، بی‌اعتمادی، خوداتکایی و مانند آن شکل گیرد که تأثیر آن را می‌توان در فرهنگ سیاسی و راهبردی کنونی به خوبی مشاهده نمود (Upton, 1960: 27).

۴. موقعیت جغرافیایی

واقعیت آنست که بخش مهمی از تجربیات تاریخی ایران، به ویژه در زمینه هجوم‌ها و دخالت‌های نیروهای بیگانه، به موقعیت جغرافیای و سیاسی ایران در قلب خاورمیانه برمی‌گردد. ایران از منظر جغرافیای سیاسی، نقطه اتصال شمال و جنوب و همچنین شرق و غرب است و در طول تاریخ، مورد توجه جهان‌گشایان و ابرقدرت‌ها بوده است. در قرن‌های هجدهم و نوزدهم، ایران دروازه هند و محل رقابت تنگاتنگ روسیه و انگلستان بود. در خلال جنگ‌های جهانی اول و دوم نیز ایران پل پیروزی منتفقین به شمار می‌آمد که این امر در نهایت، منتهی به اشغال آن توسط نیروی‌های بیگانه شد. به هر حال، این تجربیات تلخ که تا حد زیادی به موقعیت راهبردی و ژئوپلیتیک ایران باز می‌گشت، نقش مهمی در ایجاد فرهنگ عمومی ضد بیگانه مردم ایران داشتند؛ عنصری که بعدها در فرهنگ راهبردی جمهوری اسلامی ایران برجستگی خاصی پیدا کرد و با تعابیری چون غرب‌ستیزی، آمریکاستیزی و بیگانه‌هراسی وارد گفتمان‌های امنیتی جمهوری اسلامی ایران شدند.

همچنین، باید به شرایط ویژه ایران شیعی و فارسی‌زبان در میان سایر کشورهای عربی و سنی خاورمیانه اشاره نمود که تقویت‌کننده حس تنهایی راهبردی و نظامی است. ایران از منظر جغرافیای سیاسی، از جمله کشورهایی است که به دلیل نژاد و مذهب متفاوت، متحد دائمی در میان کشورهای منطقه ندارد و در طول تاریخ، این تنهایی راهبردی را بارها تجربه نموده است. این شرایط جغرافیایی ویژه، به گسترش شاخص‌ها و اصول فرهنگی خاصی در میان مردم ایران منجر شده است. این شاخص‌ها در گذار از فرهنگ عمومی به فرهنگ راهبردی جمهوری اسلامی، مروج و قوام‌دهنده اصولی چون بیگانه‌هراسی، عدم اعتماد، تلاش برای خوداتکایی و خودکفایی و ابهام شده است که در بخش‌های بعدی بیشتر در مورد آنها بحث خواهد شد.

۵. تجربه جنگ تحمیلی

جنگ تحمیلی عراق علیه کشورمان، از دیگر متغیرهای سازنده و مؤثر بر فرهنگ راهبردی جمهوری اسلامی ایران است. این جنگ برای جمهوری اسلامی ایران در ابعاد مختلف، درس‌های فراوانی داشت که اثرات آنها را به خوبی می‌توان در تغییرات ایجادشده در سطح راهبردهای کلان

نظامی و امنیتی کشور مشاهده نمود. جنگ تحمیلی نشان داد جمهوری اسلامی ایران در سطح منطقه و برای تحقق اهداف بلند انقلاب اسلامی، متحد چندانی ندارد. در خلال جنگ، تقریباً تمامی کشورهای عربی و بسیاری از کشورهای غربی از عراق حمایت کردند. در مقابل، ایران صرفاً از حمایت‌های محدود کره شمالی، سوریه و پاکستان برخوردار بود. به علاوه، در خلال جنگ، عراق از «موشک‌های بالستیک تاکتیکی»^۱ و همچنین، تسلیحات شیمیایی علیه مناطق شهری ایران استفاده کرد که بعدها تلاش برای مقابله با چنین توانایی‌هایی به یکی از مهم‌ترین اولویت‌های راهبردی جمهوری اسلامی ایران تبدیل شد (Chubin, 1994: 1).

جنگ تحمیلی نشان داد بازدارندگی تا چه میزان برای جمهوری اسلامی که با انواع و اقسام تهدیدها، به ویژه از سوی آمریکا و متحدانش در سطح منطقه مواجه است، اهمیت دارد. در واقع، جمهوری اسلامی ایران با درک تجربیات جنگ و حملات موشکی و شیمیایی عراق، تلاش برای ایجاد بازدارندگی در این حوزه‌ها را در سرلوحه برنامه خود قرار داد. همچنین، جنگ تحمیلی کمک فراوانی به تغییر از الگوی ایدئالیستی به واقع‌گرایی در عرصه گفتمان امنیتی جمهوری اسلامی ایران نمود (Strain, 1996: 19-20). در نهایت، جنگ تحمیلی، بخش مهمی از عناصر فرهنگ راهبردی جمهوری اسلامی ایران، از جمله در مواردی چون بیگانه‌هراسی، غرب‌ستیزی، پایداری و مقاومت، اتحاد و هم‌دلی را مجدداً بازتولید و تحکیم نمود که این امر به شدت برنامه‌ها و دکترین نظامی و امنیتی جمهوری اسلامی ایران را تحت تأثیر خود قرار داده است.

۶. درک واقعیات بین‌المللی

متغیر تأثیرگذار دیگر بر فرهنگ راهبردی و در نتیجه، دکترین‌های نظامی و امنیتی جمهوری اسلامی ایران، درک تحولات صورت گرفته در عرصه بین‌المللی و شکل‌گیری «نظم جدید جهانی»^۲ است. تحولات شکل گرفته در عرصه بین‌المللی، به ویژه فروپاشی نظام دوقطبی و حضور گسترده‌تر آمریکا در خاورمیانه از طریق توافقات نظامی و امنیتی با کشورهای عربی، جمهوری اسلامی ایران را با واقعیات سیاسی دیگری آشنا نمود. در این زمینه، نگرانی از نیت آمریکا برای حضور بیشتر در

1. Tactical Ballistic Missiles (SCUDS)

2. New International Order

منطقه و گسترش نقش و نفوذ این کشور در میان کشورهای عربی، جمهوری اسلامی را با تهدیدهای جدی مواجه نمود که یادآور دخالت‌ها و تجاوزهای خارجی بیگانگان در طول تاریخ گذشته است (3: Chubin, 1994). تأثیر این رویدادها را می‌توان در بازتولید شاخص‌ها و اصول فرهنگ راهبردی جمهوری اسلامی ایران، همچون تنهایی راهبردی، بیگانه‌هراسی، غرب‌ستیزی، فقدان اعتماد، تلاش برای خوداتکایی و خودکفایی، توسل به ابهام راهبردی و اصولی چون تلاش برای ایجاد بازدارندگی در برابر هرگونه حمله متعارف یا غیرمتعارف ارزیابی نمود.

ج. اصول و شاخص‌های فرهنگ راهبردی جمهوری اسلامی ایران

تحت تأثیر عوامل یادشده، فرهنگ راهبردی جمهوری اسلامی ایران بر اساس اصولی همچون بدبینی به بیگانه، پایداری و مقاومت، بی‌اعتمادی راهبردی، ابهام، عمل‌گرایی، خوداتکایی و بازدارندگی شکل می‌گیرد. در ادامه هرکدام از این اصول و شاخص‌ها به شکل جداگانه مورد بررسی قرار خواهند گرفت و نقش آنها در برنامه‌های کلان نظامی و امنیتی و همچنین، در سطوح تاکتیکی و عملیاتی، ارزیابی خواهد شد. ضمن اینکه، تلاش می‌شود ریشه‌های فرهنگی و تاریخی هرکدام از آنها نیز تاجای ممکن تبارشناسی شود.

۱. بدبینی به بیگانه

چشم‌انداز دید جمهوری اسلامی ایران به گونه‌ای است که تحت تأثیر تجربه تاریخی و همچنین، عناصری از فرهنگ اسلامی شیعه، غرب و آمریکا را به عنوان مهم‌ترین دشمنان تعریف نموده است. منظور از تجربه تاریخی، تجربه تلخ تجاوزها و دخالت‌های کشورهای خارجی در ایران است. در این بین، تجربه دخالت‌های مکرر روسیه و به خصوص انگلستان و بعدها آمریکا، نقش مهمی در جهت‌گیری‌های ضد غربی جمهوری اسلامی و تعریف غرب به عنوان مهم‌ترین دشمن در فرهنگ راهبردی آن داشته است. برای نمونه می‌توان به تجربه اشغال ایران توسط روسیه، آمریکا و انگلستان طی جنگ جهانی دوم، تصرف بخش مهمی از سرزمین ایران توسط روسیه، تجربه تلخ دخالت غرب در کودتا علیه دولت ملی مصدق، حمایت غرب از سیاست‌های

محمدرضا پهلوی، حمایت مستقیم و غیرمستقیم غرب از صدام حسین و خصومت‌های گسترده آنها طی سه دهه گذشته اشاره نمود که ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی داشته است (Stanley, 2006:18-19).

مبنای دیگر غرب‌ستیزی جمهوری اسلامی ایران، هویت اسلامی آن است. چون مبنای اولیه و اصلی هویت جمهوری اسلامی ایران اسلام شیعی است و هویت نقش برجسته‌ای در فرهنگ راهبردی دارد، بدون تردید اسلام شیعی مهم‌ترین نقش را در تعریف غرب و آمریکا به عنوان مهم‌ترین تهدید داشته است. در این زمینه می‌توان به مفاهیمی در اسلام و به خصوص اسلام شیعی اشاره نمود که در حال حاضر مصداق اصلی آنها غرب و آمریکاست. برای نمونه، در فرهنگ شیعی، ظلم‌ستیزی، استکبارستیزی و قواعدی چون نفی سبیل، نقش برجسته‌ای دارند که می‌توان مصداق اصلی آنها در دنیای کنونی را کشورهای غربی با توجه به سابقه استعماری و انواع و اقسام دخالت‌های سیاسی آنها دانست. به علاوه، آنچه امروزه هویت اسلامی کشورهای اسلامی را تهدید می‌کند، ارزش‌ها و باورهای غربی است. در واقع، نام‌گذاری آمریکا به عنوان «شیطان بزرگ» و همچنین، صحبت از تهاجم فرهنگی به عنوان بزرگترین خطر برای اسلام و ایران، همگی تأییدکننده همین موضوع هستند (Stanley, 2006: 19).

۲. پایداری و مقاومت

یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های فرهنگ راهبردی جمهوری اسلامی ایران، «پایداری و سرسختی»^۱ است که تحت تأثیر فرهنگ شیعی و به ویژه حادثه عظیم عاشورا قرار دارد. تأثیر این اصل در فرهنگ راهبردی و همچنین سیاست‌ها و اقدام‌های جمهوری اسلامی به حدی است که بسیاری از کارشناسان خارجی آن را به عنوان یکی از مهم‌ترین متغیرها مورد ارزیابی قرار داده‌اند. ضمن اینکه، وجود اصل پایداری در فرهنگ راهبردی جمهوری اسلامی در عرصه‌های مختلف، اشکال متفاوتی به خود گرفته است. به عنوان نمونه، در جنگ تحمیلی، پایداری بیشتر شکل مقاومت مردمی و شهادت‌طلبی برای دفاع از اسلام و سرزمین در برابر

1. Obstinacy

تهاجم خارجی را به خود گرفته بود. در دوران پس از جنگ، پایداری بیشتر به شکل تأکید بر اصول و مقاومت در برابر هرگونه سازش در برابر کشورهای غربی معنا شد. در حال حاضر نیز تأکید جمهوری اسلامی بر حقوق هسته‌ای و تلاش برای ادامه روند غنی‌سازی اورانیوم مطابق با قواعد و مقررات بین‌المللی، نشان‌گر همین موضوع است.

از طرف دیگر، تحمل بیش از سه دهه انواع فشارهای سیاسی و اقتصادی غرب که با هدف تغییر نظام و یا حداقل، تغییر رفتار جمهوری اسلامی ایران دنبال شده است، نمونه‌ای دیگر از تعبیر مفهوم مقاومت و پایداری در فرهنگ راهبردی جمهوری اسلامی ایران است. همچنین می‌توان به سیاست جمهوری اسلامی ایران در سطح منطقه خاورمیانه اشاره نمود که نمادی از مقاومت و پایداری در برابر غرب و آمریکا محسوب می‌شود. به عنوان نمونه، حمایت‌های معنوی جمهوری اسلامی ایران از گروه‌های مبارز فلسطینی که بر مقاومت تا آزادسازی تمامی سرزمین‌های اشغالی تأکید می‌کنند، نمادی دیگر از این اصل در فرهنگ راهبردی جمهوری اسلامی ایران است. به علاوه، ایران از جمله حامیان خروج کشورهای غربی به خصوص آمریکا از خاورمیانه و سپردن ترتیبات امنیتی به کشورهای منطقه می‌باشد و به همین دلیل، از کشورهایی که در برابر فشار آمریکا مقاومت می‌کنند، حمایت می‌کند. برقراری روابط راهبردی با سوریه و همچنین نیروی‌های ضد غربی چون حزب‌الله لبنان، نمادی دیگر از مقاومت جمهوری اسلامی در برابر نیروهای خارجی است. مبنای چنین اصلی در فرهنگ راهبردی جمهوری اسلامی ایران، فرهنگ مقاومت در اسلام شیعی است (Cordesman, 2010).

۳. بی‌اعتمادی راهبردی

یکی دیگر از مهم‌ترین عناصر موجود در فرهنگ عمومی ایرانیان، اصل بی‌اعتمادی است که نقش مهمی در تعیین فرهنگ راهبردی، به ویژه در مورد تعریف کشورهای متحد، رقیب، دشمن و همچنین، برنامه‌های کلان نظامی و دفاعی داشته است. در فرهنگ عمومی ایرانیان، اصل بی‌اعتمادی مدام بازتولید شده است. معنای این اصل آنست که نباید به آسانی به دیگران، به ویژه آنهایی که شناخت کاملی در مورد آنها وجود ندارد، اعتماد نمود و آنها را نسبت به همه امور آگاه کرد (Westwood, 1965: 78). دلایل متعددی در مورد ریشه بی‌اعتمادی در

فرهنگ عمومی ایران مطرح شده است. از جمله این دلایل می‌توان به تجربه قرن‌ها تجاوز به سرزمین و اشغال کشور توسط بیگانگان اشاره نمود. همچنین، تاریخ ایران شاهد موارد مکرر نقض عهدها، به ویژه از سوی کشورهای خارجی و به خصوص در دوران قاجاریه است. در این زمینه می‌توان به نقض مکرر پیمان‌ها و توافقات سیاسی، اقتصادی و به خصوص نظامی از سوی روسیه، انگلستان و در موارد محدودتر، فرانسه و سایر کشورهای اروپایی اشاره نمود. به علاوه، در سطح داخلی نیز شرایط ناامنی و سلطه حکومت‌های استبدادی و سلطنتی، باعث شده است افراد هیچ‌گاه احساس ایمنی و اعتماد به سایرین نداشته باشند و همیشه رعایت میزانی از بی‌اعتمادی را بخشی از زندگی روزانه خود بدانند (Gastil, 1958: 325-329).

اصل بی‌اعتمادی از فرهنگ عمومی وارد فرهنگ راهبردی جمهوری اسلامی ایران شده و نقش مهمی در تعیین راهبرد کلان نظامی کشور داشته است. البته، جمهوری اسلامی در عرصه نظامی و سیاسی نیز تجربیاتی دارد که باعث تشدید این بی‌اعتمادی در فرهنگ راهبردی کشور شده است. به عنوان نمونه، حمله عراق به ایران و حمایت کشورهای عربی و غربی از عراق، افزایش میزان شدت بی‌اعتمادی در فرهنگ راهبردی جمهوری اسلامی را موجب شده است. دخالت‌های مکرر غرب در امور داخلی ایران نیز طی سه دهه گذشته که گاهی شکل نظامی به خود گرفته است، از جمله عوامل تشدیدکننده فرهنگ بی‌اعتمادی در ساختار فرهنگ راهبردی جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود. در این زمینه می‌توان به برنامه نظامی آمریکا برای رهانموندن گروگان‌های آمریکایی در ایران و یا مداخله نظامی مستقیم آمریکا در خلال جنگ تحمیلی اشاره نمود.

از تأثیرات مهم این اصل در دکترین نظامی جمهوری اسلامی ایران، تأکید بر خوداتکایی امنیتی، عدم اعتماد به سایر کشورها، به ویژه به پیمان‌های نظامی و باور به تنهایی امنیتی و نظامی در بین کشورهای رقیب و دشمن است. میزان بی‌اعتمادی به بیگانگان در فرهنگ عمومی و راهبردی جمهوری اسلامی ایران، به خوبی در اصول قانون اساسی نمایان است. به عنوان مثال، تأکید فراوان قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر اصولی همچون استقلال، نفی سیل، حاکمیت ملی و ایجاد شرایط سخت برای سرمایه‌گذاری یا ورود شرکت‌ها و مستشاران و اصولاً هر عنصر خارجی، تأییدکننده همین موضوع است (Stanley, 2006: 16). برخی تحلیل‌گران خارجی، یکی از دلایل تلاش جمهوری اسلامی ایران در عرصه هسته‌ای را به دست آوردن قدرت با توجه به نبود متحد

دائمی و نبود اطمینان به سایر کشورها می‌دانند. آنها معتقدند جمهوری اسلامی به دلیل نداشتن اعتماد به دیگر کشورها و نگرانی از تکرار تجاوز و دخالت خارجی، به دنبال کسب قدرت و در نتیجه، خودکفایی و خوداتکایی در عرصه نظامی و امنیتی است (Cain, 2002).

۴. ابهام راهبردی

«ابهام راهبردی» یکی دیگر از مهم‌ترین شاخص‌های فرهنگ راهبردی جمهوری اسلامی ایران است. تأکید بر این اصل در تمامی ابعاد نظامی و دفاعی ایران از دکترین‌های نظامی و برنامه کلان راهبردی و اطلاعاتی تا خریدهای نظامی و سبک‌های دفاعی، وجود دارد. جمهوری اسلامی ایران از جمله کشورهایی است که بنا به مصلحت ملی، اطلاعات چندانی در مورد ابعاد مختلف نظامی و امنیتی خود در اختیار سایر کشورها قرار نمی‌دهد. البته، تمامی کشورهای خاورمیانه در زمینه میزان شفافیت در امور نظامی و امنیتی، از جمله کشورهای سطح پایین جهان هستند. با این وجود، این مسئله در مورد جمهوری اسلامی ایران به شکل جدی‌تری وجود دارد و ایران در عرصه نظامی و امنیتی، آگاهانه از اصل ابهام راهبردی استفاده می‌کند (Freeman, 2009).

در مورد ریشه‌های چنین شاخصی در فرهنگ راهبردی جمهوری اسلامی ایران، دلایل متعددی ذکر شده است. وجود ناامنی سیاسی در طول تاریخ ایران به دلایلی چون تجاوز خارجی و استبداد داخلی، مهم‌ترین عامل چنین امری است. زندگی در این شرایط باعث شده افراد مواضع و دیدگاه‌های خود را به شکل روشن مشخص نکنند و همیشه تا اندازه‌ای از اصل ابهام پیروی کنند. پیروی از اصل ابهام به حدی در میان ایرانیان گسترده است که بسیاری از روان‌شناسان و همچنین کارشناسان حوزه فرهنگ سیاسی و روان‌شناسی اجتماعی، تأکید ویژه‌ای بر آن دارند. ده‌ها ضرب‌المثل و حکایت در ادبیات فارسی و فرهنگ عمومی مردم وجود دارد که نشان‌گر توجه به همین اصل است. گراهام فولر در تشریح فرهنگ سیاسی ایران، ابهام را یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های ایرانیان دانسته و در این زمینه به ضرب‌المثل معروف ایرانی «پول، مقصد،

کیش خود را به کسی مگو» اشاره می‌کند (فولر، ۱۳۷۳: ۳۶-۱۰). وی در تعبیری دیگر در مورد وجود ویژگی ابهام در فرهنگ عمومی و روان‌شناسی ایرانیان می‌نویسد:

«ایرانی به دلیل آنکه در بی‌اعتمادی بزرگ شده است، به اقداماتی متوسل می‌شود که مانع تفسیر صحیح اقداماتش توسط دیگران می‌شود و یا تعمداً دیگران را به تفسیر خطا در مورد اعمال خود هدایت می‌کند، در حالی که خودش تلاش می‌کند با موفقیت اعمال دیگران را تفسیر نماید» (فولر، ۱۳۷۳: ۲۸).

۵. عمل‌گرایی در حوزه امنیتی

عمل‌گرایی یکی دیگر از مهم‌ترین محورهای فرهنگ راهبردی جمهوری اسلامی ایران است که ریشه‌های آن را می‌توان در اسلام شیعی، موقعیت جغرافیایی و تجربه تاریخی ایران جستجو نمود. جمهوری اسلامی در زمینه امنیتی و نظامی در بسیاری از موارد عمل‌گرا بوده و در هنگام مقتضی، دست به اقدامات عمل‌گرایانه‌ای زده است که سایرین انتظار آن را نداشته‌اند. به تعبیر دیگر، جمهوری اسلامی به خوبی از ماهیت قدرت آگاهی دارد و تا جایی بر اهداف کلان راهبردی تأکید نموده که بقای نظام با تهدید مواجه نشود. بنابراین، رهبران ایران در درک تهدیدات به نحوه عمل‌گرایانه‌ای اقدام نموده‌اند؛ که این امر نقش مهمی در بقای آنها داشته و دارد (Vreeland, 1957: 7).

به باور بسیاری، در وهله اول، ریشه این عمل‌گرایی را باید در تاریخ و مبانی شیعه جستجو کرد. بسیاری شیعه را نمادی از مصلحت‌گرایی و عمل‌گرایی می‌دانند. سکوت حضرت علی(ع) و همچنین مذاکره ایشان با معاویه که با هدف حفظ اتحاد بین مسلمان صورت گرفت، نمادی از عمل‌گرایی و مصلحت‌گرایی شیعه به حساب می‌آید. ضمن اینکه، امام حسن نیز به دلیل همان اهداف قبلی، سیاست مذاکره را در پیش گرفت که باعث تقویت عمل‌گرایی در سنت شیعه شده است. بنابراین، بخشی از وجود اصل عمل‌گرایی در فرهنگ راهبردی جمهوری اسلامی به هویت شیعی آن و رویه امامان (معصوم) باز می‌گردد که گاهی برای حفظ منافع و مصالح اسلام و مسلمین، از عمل‌گرایی در صحنه سیاسی و نظامی پیروی نموده‌اند.

نقش موقعیت جغرافیایی و تجربه تاریخی ایرانیان نیز در برجسته‌سازی عمل‌گرایی در فرهنگ راهبردی جمهوری اسلامی، بی‌تأثیر نبوده است. موقعیت جغرافیایی ایران به گونه‌ای است که در طول تاریخ مورد توجه جهان‌گشایان و ابرقدرت‌ها قرار داشته است. به علاوه، ایران به عنوان کشور فارسی‌زبان و شیعه، در میان کشورهای عمدتاً عرب و سنی قرار دارد. اولین نتیجه این امر، تداوم نوعی احساس تنهایی و نگرانی امنیتی در فرهنگ راهبردی جمهوری اسلامی ایران است. در نتیجه این شرایط، توجه به اصل عمل‌گرایی در مباحث امنیتی با هدف تداوم بقا و حفظ نظام، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر بوده است. به عبارت دیگر، تهدیدات گسترده و تنهایی راهبردی باعث شده است جمهوری اسلامی برای بقا و به تعبیری، حفظ ام‌القرآ از عمل‌گرایی استفاده کند که این امر ناشی از فرهنگ راهبردی ساخته‌شده آن است.

در این زمینه می‌توان به موارد متعددی در تاریخ جمهوری اسلامی ایران اشاره نمود که نشان‌گر عمل‌گرایی در صحنه سیاسی و امنیتی بوده است. پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و همچنین میانه‌روی در اصولی همچون صدور انقلاب از این جمله‌اند که با هدف تضمین بقای کشور و نظام در اولویت قرار گرفتند. همچنین، رعایت اصل عمل‌گرایی از سوی جمهوری اسلامی ایران به گونه‌ای است که به رغم دشمنی و رقابت با آمریکا، این اختلاف‌ها در نهایت، منجر به درگیری نظامی دامنه‌داری نشده و حتی در مواردی بنا به مصلحت، مذاکرات یا همکاری‌هایی بین دوطرف صورت گرفته است. به عنوان نمونه می‌توان به همکاری‌های دو کشور در فرایند پاکسازی طالبان و بازسازی افغانستان یا مذاکرات دوجانبه برای بهبود وضعیت امنیتی عراق اشاره نمود (بزرگر، ۱۳۸۷).

۶. خوداتکایی

ویژگی دیگر فرهنگ راهبردی جمهوری اسلامی ایران، «خوداتکایی»^۱ یا خودکفایی در صحنه نظامی و امنیتی است. از جمله عوامل تشدیدکننده این اصل در فرهنگ راهبردی و متعاقب آن، بخش‌های نظامی و امنیتی جمهوری اسلامی ایران، علاوه بر تجربیات تاریخی،

تجربه جنگ عراق و همچنین، اقدامات و برنامه‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی آمریکا با هدف براندازی جمهوری اسلامی ایران است. جمهوری اسلامی ایران در سه دهه گذشته، با تجربه تلاش برای براندازی از سوی کشورهای همسایه و کشورهای غربی روبرو بوده است. به همین دلیل، یکی از شیوه‌های حفظ بقا و تداوم خود را تلاش برای خوداتکایی و خودکفایی در سطح راهبردی، نظامی و تاکتیکی می‌داند.

جمهوری اسلامی ایران در سطح راهبردی به هیچ عنوان متکی به کشورهای دیگر به عنوان متحد دائمی نیست و تلاش دارد از نظر نظامی و امنیتی، به میزانی از آمادگی دست یابد که مانع تهاجم خارجی گردد. به تعبیر دیگر، جمهوری اسلامی ایران روابط نزدیک سیاسی و نظامی با کشورهای دیگر را به شکل راهبردی که بتوان در روزهای سخت بدان اتکا نمود، نگاه نمی‌کند. در این زمینه، حتی روابط نزدیک سیاسی و نظامی با روسیه و چین را باید بیشتر به عنوان عاملی برای مقابله با اقدامات آمریکا در صحنه سیاسی و اقتصادی، به ویژه در چارچوب شورای امنیت ارزیابی نمود. بنابراین، نباید روابط با روسیه و چین را به عنوان تلاشی با هدف ایجاد اتحاد نظامی به معنای واقعی آن دانست.

در سطح تاکتیکی نیز می‌توان تلاش جمهوری اسلامی با هدف تأمین خوداتکایی و خودکفایی نظامی و امنیتی را مشاهده نمود. در این زمینه می‌توان به تلاش‌های هدفمند و برنامه‌ریزی شده جمهوری اسلامی ایران با هدف ساخت تسلیحات مورد نیاز در داخل و همچنین، واردات تکنولوژی نظامی به جای تسلیحات از کشورهای روسیه، چین و کره شمالی اشاره کرد. همه این موارد نشان می‌دهد تا چه میزان اصولی چون خودکفایی و خوداتکایی در فرهنگ راهبردی جمهوری اسلامی ایران جایگاه ویژه‌ای دارند. ضمن اینکه، تجربه جنگ عراق و تحریم تسلیحاتی ایران از سوی کشورهای غربی نشان داد باید تولید تسلیحات مورد نیاز در اولویت قرار گیرد. در نتیجه اجرای این سیاست، جمهوری اسلامی ایران در حال حاضر یکی از تولیدکنندگان اصلی تسلیحات در خاورمیانه است (Solmirano and Wezeman, 2010).

افزون بر این موارد، ایران تنها کشور خاورمیانه است که هیچ‌گونه پیمان رسمی و غیررسمی با هیچ‌کدام از ابرقدرت‌ها ندارد و به تنهایی بر توان نیروی انسانی و تسلیحاتی خود اتکا نموده است. همچنین، جمهوری اسلامی ایران از نظر نیروی نظامی، توان و قدرت نظامی از جمله کشورهای

برتر خاورمیانه است و هیچ‌کدام از کشورهای منطقه از نظر توان و تعداد نیروی انسانی با آن برابری نمی‌کنند. این مسئله تأییدکننده رویکرد خوداتکایی و خودکفایی در فرهنگ راهبردی کشور است (Cordesman, 2010).

۷. تلاش برای بازدارندگی

«بازدارندگی»^۱ در دکترین نظامی تمامی کشورهای، یکی از مهم‌ترین اصول راهبردی و مبنای بخش مهمی از برنامه‌های کلان است. با این وجود، اصل بازدارندگی برای کشورهایی همچون ایران که در گذشته بارها با تجاوز و دخالت خارجی مواجه بوده‌اند و در دوران جمهوری اسلامی با انواع و اقسام تهدیدهای سیاسی، اقتصادی و نظامی مواجه هستند، معنای دیگری دارد. برای جمهوری اسلامی که با تهدید نظامی آمریکا و انواع تهدیدات سخت و نرم مواجه است و بارها در دوران جنگ تحمیلی، هدف حملات موشکی و شیمیایی عراق قرار گرفته، بازدارندگی یکی از مهم‌ترین محورها و عاملی برای بقا محسوب می‌شود. ضمن اینکه، اصل بازدارندگی را باید در کنار سایر اصول همچون خوداتکایی، خودکفایی، عدم سازش با غرب، بی‌اعتمادی و پایداری و مقاومت گذاشت تا ارزش و اعتبار آن در چارچوب فرهنگ چندلایه و پیچیده راهبردی جمهوری اسلامی مشخص گردد.

بازدارندگی بدان معناست که جمهوری اسلامی ایران باید به میزانی از آمادگی در سطوح مختلف نظامی دست یابد که مانع هرگونه تهاجم گسترده خارجی (به اشکال مختلف زمینی، دریایی، موشکی و هوایی) گردد. به همین دلیل، بسیاری از کارشناسان خارجی انتخاب سبک دفاعی مبتنی بر «دفاع غیرمتقارن»^۲، گسترش توان موشکی و حوزه امنیتی جمهوری اسلامی به سایر کشورهای خاورمیانه را با هدف ایجاد بازدارندگی در برابر حملات کشورهای غربی، به خصوص آمریکا ارزیابی نموده‌اند (Connell, 2006). این کارشناسان مدعی هستند جمهوری اسلامی ایران با هدف جلوگیری از حمله آمریکا و متحدانش، در سطح اول بر اصول دفاع

1. Deterrence

2. Asymmetric Defense

ناهمگون اتکا نموده است. کشورها در این نوع سبک دفاعی، به جای درگیری مستقیم با نیروهای مهاجم که از قدرت بیشتری برخوردار هستند، از درگیری غیرمستقیم مبتنی بر اصولی چون ابهام، سرعت و استفاده از نقاط ضعف دشمن استفاده می‌کنند (Office of Naval Intelligence, 2009).

سطح دوم برنامه دفاعی ایران، گسترش توان موشکی با هدف ایجاد بازدارندگی در مقابل هجوم خارجی است. جمهوری اسلامی با گسترش توان موشکی، به ویژه در زمینه برد و قدرت، به کشورهای مهاجم هشدار می‌دهد که هرگونه تجاوز به ایران با حملات موشکی تلافی‌جویانه مواجه خواهد شد. در این زمینه می‌توان به سرمایه‌گذاری گسترده جمهوری اسلامی با هدف خرید یا ساخت انواع موشک‌های دوربرد و میان‌برد اشاره نمود. در نهایت، جمهوری اسلامی ایران در سطح سوم به دنبال گسترش حوزه امنیتی خود به سایر کشورهای منطقه و توسل به اصل امنیت همه‌جانبه است. بر این اساس، جمهوری اسلامی حوزه امنیتی خود را گسترش می‌دهد و امنیت سایر کشورها را به امنیت خود پیوند می‌زند. به عبارت دیگر، معنای این سطح از دفاع این است که در صورت تجاوز به ایران، تمامی کشورهای منطقه با مسائل و مشکلات امنیتی مواجه می‌شوند (Talmadge, 2008).

در نهایت، برخی تحلیل‌گران خارجی، به رغم تأکید مکرر جمهوری اسلامی بر صلح‌آمیزبودن برنامه هسته‌ای، آن را برنامه‌ای با هدف ساخت تسلیحات هسته‌ای و در نتیجه، ایجاد بازدارندگی در مقابل حمله خارجی می‌دانند. این کارشناسان مدعی هستند تا کنون هیچ کشور هسته‌ای مورد حملات متعارف یا غیرمتعارف از سوی دیگر کشورها قرار نگرفته است؛ که این امر می‌تواند انگیزه‌ای برای هسته‌ای‌شدن کشورهایی همچون ایران باشد. آنها مدعی هستند هدف بخشی از برنامه نظامی ایران در ایجاد بازدارندگی و پوشش نگرانی‌های امنیتی که در ساختار فرهنگ راهبردی جمهوری اسلامی ایران وجود دارد، دسترسی به تکنولوژی هسته‌ای و در نهایت، تبدیل شدن به هژمون منطقه است (Ziemke, 2007).

نتیجه گیری

در گذشته، به دلیل تسلط نظریه‌های خردگرایانه در روابط بین‌الملل و علوم سیاسی و در نتیجه در مطالعات راهبردی و دفاعی، فضای محدودی برای بحث در مورد مباحث ذهنی و فرهنگی مهیا بود. با تحولات نظری که در عرصه علوم انسانی، طی چهار دهه گذشته ایجاد شده است، فضای بیشتری برای بحث در مورد موضوعاتی که بیشتر ماهیت فرهنگی و ذهنی دارند، مهیا شده است. تحت تأثیر این تحول نظری، کارشناسان حوزه راهبردی و دفاعی، بیش از گذشته متمایل به مطالعه و بحث در مورد عوامل ذهنی و فرهنگی مرتبط با حوزه دفاعی شده‌اند. در این راستا، بحث در مورد فرهنگ راهبردی کشورها، به ویژه با توجه به تأثیرات گسترده‌ای که این مفهوم بر برنامه‌ریزی‌های کلان و راهبردی و همچنین، در سطح تاکتیکی کشورهای مختلف دارد، تبدیل به یکی از مهم‌ترین محورهای مطالعات راهبردی و دفاعی شده است.

فرهنگ راهبردی جمهوری اسلامی ایران نیز با توجه به عوامل ایجابی و سازنده‌ای همچون تجربه تاریخی، موقعیت جغرافیایی ویژه، نقش اسلام شیعی، تجربه جنگ عراق و پذیرش واقعیات بین‌المللی، طی سه دهه گذشته، به تکامل و پیچیدگی خاصی دست یافته است. با توجه به این عوامل سازنده، فرهنگ راهبردی جمهوری اسلامی بر اصولی همچون غرب‌ستیزی، ابهام، عدم اعتماد، تنهایی راهبردی و تلاش برای ایجاد بازدارندگی تأکید دارد و این موارد، بخش مهمی از برنامه‌ریزی کلان و همچنین خرد کشور در سطوح نظامی و دفاعی را تحت تأثیر خود قرار داده‌اند.

تأثیرگذاری این شاخص‌ها بر برنامه‌ریزی کلان دفاعی و همچنین، سبک دفاعی کشور، به حدی بوده است که بدون توجه به آنها نمی‌توان به درک درستی از دکترین‌های نظامی و دفاعی و همچنین سبک‌های دفاعی جمهوری اسلامی ایران دست یافت. به عنوان مثال، بدون توجه به شاخص‌های یادشده، به ویژه شاخص‌هایی چون تنهایی و بی‌اعتمادی راهبردی، نمی‌توان درک درستی از تأکید صریح جمهوری اسلامی ایران بر خودکفایی و خوداتکایی نظامی و امنیتی داشت. همچنین، تأکید جمهوری اسلامی ایران بر دفاع ناهمگون، به عنوان بهترین الگوی دفاعی کشور در قبال تهدیدات موجود نیز به شدت تحت تأثیر شاخص‌های فرهنگ راهبردی کشور قرار داشته و بدون توجه به آنها، درک چنین انتخابی مشکل به نظر می‌رسد. جمهوری اسلامی ایران از جمله کشورهایی است که در آن برنامه‌های کلان نظامی، سبک دفاع و مفهوم امنیت، تا حد زیادی تحت تأثیر متغیرهای فرهنگی قرار داشته و خواهد داشت.

منابع

- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۸۳)؛ *نظریه برخورد تمدن‌ها*، ترجمه مجتبی امیری، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا (۱۳۷۴)؛ *سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی*، تهران: نشر البرز.
- بزرگر، کیهان (۱۳۸۷)؛ *ایران، عراق جدید و نظام سیاسی - امنیتی خلیج فارس*، تهران: معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی.
- فولر، گراهام (۱۳۷۳)؛ *قبله عالم، ژئوپلیتیک ایران*، ترجمه عباس مخیر، تهران: نشر مرکز.

- Westwood, Andrew (1965); **The Politics of Distrust in Iran**, Annuals of the American Academy of Political and Social Sciences, Millspaugh.
- Cain, Anthony C. (2002); *Iran's Strategic Culture and Weapons of Mass Destruction Implications of US Policy*, at: www.au.af.mil/au/awc/awcgate/maxwell/mp26.pdf
- Cordesman, Anthony H. (2010); *the Gulf Military Balance in 2010, An Overview*, at: csis.org/publication/gulf-military-balance-2010-overview
- Cordesman, Anthony H. , Vivek Kocharlakota and Adam Seitz (2010); *Iranian Strategic Competition with the US: The Military Dimension*, at: <http://csis.org/publication/iranian-strategic-competition>.
- Buley, Benjamin (2007); **The New American Way of War Military Culture and the Political Utility of Force**, London: Rutledge
- Talmadge, Caitlin (2008); "Closing Time: Assessing the Iranian Threat to the Straits of Hormuz", **International Security**, Vol. 33, No.1
- Solmirano, Carina and Pieter d. Wezeman (2010); **Military Spending and Arms Procurement in the Gulf States**, Stockholm: International Peace Research Institute Press.
- Ziemke, Caroline F., Philippe Loustaunau, and Amy Alrich (2007); *Strategic Personality and the Effectiveness of Nuclear Deterrence*, at: www.wslfweb.org/docs/dtraasco/iran_iraq.pdf
- Colin S. Gray (2006); **Out of the Wilderness: Prime Time for Strategic Culture**, National Institute Press.
- Strain, Frederick R. (1996); *Discerning Iran's Nuclear Strategy: an Examination of Motivation, Strategic Culture, and Rationality*, 15 April, at: www.au.af.mil/au/awc/awcgate/awc/strain_fr.pdf

- Vreeland, Herbert H. (1957); **Iran**, New Haven, CN: Human Relations Area Files.
- Smith, James M. (2008); Strategic Culture and Violent Non State Actors: Weapons of Mass Destruction and Asymmetrical Operations Concepts and Cases, USAF Institute for National Security Studies USAF Academy, Colorado, February 2008, at: www.dtic.mil/cgibin/GetTRDoc?Location=U2&doc=GetTRDoc.pdf
- Johnson, Jeannie L. (2008); **Strategic Culture: Toward a Standard Methodological Approach**, Defense Threat Reduction Agency.
- Upton, Joseph M. (1960); **the History of Modern Iran**, Cambridge, Mass: Harvard Middle East Monograph.
- Connell, Michael (2006); Iran's Military Doctrine, at: http://iranprimer.usip.org/sites/iranprimer.usip.org/files/Iran_s%20Military%20Doctrine.pdf
- Office of Naval Intelligence (2009); Iranian Naval Forces from Guerrilla Warfare to a Modern Naval Warfare, at: <http://www.fas.org/irp/agency/oni/iran-navy.pdf>
- Gastil, Raymonds D. (1958); "Middle Class Impediments to Iranian Modernization", **Public Opinion Quarterly**, XXII.3.
- Behnam, Reza M (1986); **Cultural Foundation of Iran politics**, Salt Lake City: Utah University Press.
- Hass, Richard N. and Martin Indyk (2009); Beyond Iraq: A New Strategy for the Middle East, **Foreign Affairs**, January / February 2009.
- SAIC Summary Report (2006); "Comparative Strategic Culture: Phase II Kickoff Workshop, at: iranprimer.usip.org/resource/irans-military-doctrine
- Perlo-Freeman, Sam (2009); **Arms Transfers to Middle East**, Stockholm: International Peace Research Institute Press.
- Chubin, Shahram (1994); **Iran's National Security Policy: Capabilities Intentions & Impact**, Washington, DC: The Carnegie Endowment for International Peace Strategic Personality and the Effectiveness of Nuclear Deterrence.
- US Department of Energy (2006); Energy Information Administration, Country Analysis Brief: Iran, at: <http://www.eia.doe.gov/emeu/cabs/Iran/Background.html>.
- Stanley, Willis (2006); The Strategic Culture of the Islamic Republic of Iran, at: www.fas.org/irp/agency/dod/dtra/iran.pdf